

علیرضا وکیل‌ی‌ا در تحلیل‌های مادی جنگ، همه چیز بر مدار تعداد نفرات و حجم آتش می‌چرخد. اما رهبر حکیم و شهید مادر بازخوانی حوادث بزرگی همچون حضور آحاد مردم همیشه در صحنه و شهادت فرزندان عزیز ملت، دریچه دیگری از قدرت را به روی ما گشودند. ایشان با تأکید بر اینکه حوادث بزرگ می‌توانند مسیر تاریخ جهان را تغییر دهند، یادآوری می‌کردند که اگر چه امروز برخلاف سال‌های نخستین انقلاب، دست ملت ایران در عرصه نظامی پراست. اما نباید دچار خطای محاسباتی شد؛ چرا که ابزار نظامی، تنها زمانی کارگشاست که تکیه‌گاهی به نام «ایمان و غیرت دینی» داشته باشد.

قرآن کریم در آیه ۲۴۹ سوره مبارک بقره، منطق پیروزی در نبردهای نابرابر را چنین ترسیم می‌فرماید: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةَ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند و خداوند، با صابران (و استقامت‌کنندگان) است.» این آیه، «تک پیروزی» در نبرد امروز ما در برابر جبهه وسیع دشمن است. طبق تبیین آن رهبر فرزانه، حتی اگر در ظاهر با جبهه‌ای گسترده و ائتلافی عظیم روبه‌رو باشیم، ایمان و غیرت است که به سلاح‌های ما معنا و قدرت اثرگذاری می‌دهد، همان‌طور که در جریان نبرد طالوت و جالوت، مؤمنانی که از بوته آزمایش «صبر» سربلند بیرون آمدند، به قدرت الهی ایمان داشتند و هراسی از انبوه لشکر دشمن به دل راه ندادند.

طبق «تفسیر المیزان»، این غلبه تنها یک پیروزی فیزیکی نیست، بلکه «اذن الهی» زمانی می‌شود که یک گروه مصمم، اراده خود را به اراده پروردگار گره بزنند. در واقع، «فئه قلیله» (گروه اندک) در برابر جبهه وسیع دشمن، با سلاح استقامت، موازنه قدرت را به نفع حق تغییر می‌دهد.

ایمان و غیرت دینی در میدان نبرد، مانند «سوخت موشک» است. ابزار نظامی بدون آن پیشران، تنها قطعه‌ای فلزی و بی‌اثر است. امروز که ملت ایران مجهز به پیشرفته‌ترین ابزارهای دفاعی است، نباید از منبع اصلی قدرت یعنی «اتصال به خدا» غافل شود. در جنگ تحمیلی سوم، حضور حماسی مردم در صحنه و حمایت جانانه از مدافعان، همان «غیرت دینی» است که نصرت حتمی را رقم می‌زند.

به اندک فرصتی، با *طلل* را *حق مغلوب می‌گردد*
که هرگز قطره با طوفان، توان روبه‌رو نارد

سنگینی کینه‌های کهنه در سال نو

پرسش مخاطب: سلام. سال نو آمده است و همه از بخشش و نو شدن حرف می‌زنند. اما من از دست خواهرم به خاطر حرفی که ۶ ماه پیش در مهمانی زد، به شدت عصبانی هستم. دوست دارم دلم صاف شود، ولی غرورم نمی‌گذارد. از طرفی فکر می‌کنم اگر من ببخشم، او فکر می‌کند کارش درست بوده است. چه کنم؟

پاسخ مشاور: این سؤال، پژواک دل هزاران خانواده در آستانه تحویل سال است. از منظر روان‌شناسی، کینه نوعی «نشخوار فکری اجباری» است. ذهن شما برای محافظت از شما در برابر آسیب مجدد، آن خاطره را زنده نگه می‌دارد. اما مشکل اینجاست که این فرایند، قفس پرنده روح شماست. نگه داشتن خشم مثل این است که شما زهر را بنوشید و انتظار داشته باشید طرف مقابل بمیرد. شما در این ۶ ماه، هربار آتش صحنه را مرور کرده و هورمون استرس (کورتیزول) را در بدنتان ترشح کرده‌اید. درحالی‌که خواهرتان شاید یک ساعت بعد، ماجرا را فراموش کرده باشد. از منظر دینی اما، عفو و گذشت، نشانه قدرت است نه ضعف. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَتَغْفُوا وَلْيَغْفُوا آلا تُجْبَوْنَ أَنْ تَغْفُوا اللَّهُ لَكُمْ» (نور/۲۲). یعنی گذشت شما، سکوی پرش شما برای دریافت رحمت الهی در سال جدید است. نکته روان‌شناختی ظریفی در این آیه هست؛ خداوند این معامله را با خودش می‌کند، نه با خواهر شما. شما نمی‌بخشید تا او درس عبرت بگیرد (این کار دستگاه قضا و وجدان خودش است)، شما می‌بخشید تا آزاد شوید. امروز برای خودتان یک نامه بنویسید. بنویسید: «من [اسمتان را بگویید] به خاطر سلامتی روان و آرامش قلم، خطای خواهرم را به خدا واگذار می‌کنم تا بتوانم سال جدید را سبک بار شروع کنم.» نیازی نیست این نامه را به او بدهید. این یک تمرین درمانی ایمانی برای تخلیه ذهن شماست. بگذارید غبار کینه، پشت در سال کهنه بماند.

درخشش گم‌شده در غبار هجرت

تصور کنید قلمی برمی‌دارید و از میان صخره‌های خشک تاریخ عبور می‌کنید. نه برای روایت نبرد شمشیرها، که برای شنیدن ضربان قلب بانویی در سایه. «هجرت ناتمام»، تازه‌ترین روایت داستانی از زندگی حضرت فاطمه معصومه^(ع)، همین کار را می‌کند. کتابی که در ۱۶ فصل و ۲۵۵ صفحه، خواننده را از غربت مادر تا غربت دختر در قم همراه می‌سازد. داستان، پنجره‌ای است رو به مدینه سال ۱۸۳ هجری، جایی که نام «فاطمه» چون آیینته‌ای از عشق امام کاظم^(ع) به مادرش زهرا^(س)، بر تارک دختری می‌نشیند که سرنوشتش با جاده‌های ناتمام گره خورده است. نویسنده در این اثر، از کلیشه‌های صرفاً تاریخی عبور می‌کند و با نثری روان و عاطفی، گوشه‌ای از زندگی زنی را نشان می‌دهد که تنها ۶ سال پدر را دید. اما تمام عمر زیر سایه برادر، امام رضا^(ع)، به بلوغی از علم و تقوا رسید.

«هجرت ناتمام» صرفاً شرح یک مسافرت نیست، روایت یک «انتخاب» است. انتخاب ترک امن مدینه برای پیوستن به نوری در غربت مرو. کتاب به زیبایی این خلایک ساله و آن نامه‌نگاری تاریخی را گره می‌زند به عزم زنی که می‌خواهد ثابت کند حضور زنان در تاریخ اسلام، نه در حاشیه که در متن ماجراست.

شاید جذاب‌ترین بخش این اثر برای مخاطب امروز، نگاه انسانی آن به مفهوم هجرت ناتمام باشد. ما در این ۲۵۵ صفحه با قدیسی دور از دسترس مواجه نیستیم، بلکه با بانویی همدل می‌شویم که دل‌تنگی را می‌فهمد، سختی راه را به جان می‌خرد و اگر چه جسمش در قم آرام می‌گیرد، مسیر عشقش به ولایت، هرگز متوقف نمی‌شود. این کتاب برای آنان که می‌خواهند «فاطمه معصومه^(ع)» را نه فقط در قالب طلای حرم که در قاب یک زندگی سرشار از صبر و ایثار ببینند، پنجره‌ای ناب و دلچسب گشوده است.



بخشی از صفات نورانی امامان^(ع) را در زیارت جامعه کبیره بررسی کرده‌ایم

از خزانه علم تا سرچشمه نعمت



سمانه رضوانی از زیارت جامعه کبیره یکی از متون غنی و دقیق اعتقادی شیعه درباره جایگاه امامان^(ع) است. در بخشی از این زیارت، امام‌هادی^(ع) با عباراتی کوتاه اما بسیار عمیق، حقیقت وجودی و نقش هدایتگرانه اهل بیت^(ع) را توصیف می‌کنند؛ عباراتی همچون «خَزَانُ الْعِلْمِ»، «مَنْهَی الْحِلْمِ»، «أَصُولُ الْکَرَمِ»، «قَادَةُ الْأَمَمِ»، و «أَوْلِیَاءُ النَّعَمِ». هریک از این صفات، لایه‌ای از شخصیت علمی، اخلاقی، اجتماعی و ولایی امامان^(ع) را به تصویر می‌کشد.

خزانه داران علم الهی می‌راث داران دانش الهی

توصیف امامان به عنوان «خزانه داران علم» نشان می‌دهد که علم آنان، دانشی معمولی نیست، بلکه علمی الهی، ریشه دار و عمیق است. خداوند، ائمه اطهار^(ع) را برای پیامبرش چنین توصیف فرموده است: «هُمْ خَزَانُی عَلِی عِلْمِی مِیْن بَعْدِکَ، أَنَا، پَسِی از تُو خزانه دار دانش من هستند.» این روایت، اساس نگاه شیعه به ارتباط میان علم الهی و امام را نشان می‌دهد. امامان معصوم^(ع) که کلیددار آن خزانه بی پایان هستند، هرچه را بخواهند، می‌توانند بدانند. از این رو در روایت آمده است، «وقتی امام بخواهد چیزی را بداند، به او آموخته می‌شود.»

جایگاه رهبری اهل بیت^(ع)

«قاده الامم»، بیانگر نقش رهبری جهانی و فراتاریخی اهل بیت^(ع) است. قرآن کریم درباره مقام رهبری الهی می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا، وَ أَنَا رِیْطُ شَیْءٍ مَرْدَمٍ سَاخِیْمٌ تَا (خلق را) به امر ما هدایت کنند.» (انبیاء: ۷۳) که نشان می‌دهد امامت، رهبری‌ای است که به امر خدا تحقق می‌یابد. نه انتخاب و خواست مردم. این رهبری در همه ابعاد نمود دارد: رهبری دینی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی و... حتی اگر مردم آنان را از صحنه حکومت دور کنند، جایگاه امامت از بین نمی‌رود؛ زیرا رهبری آنان تکوینی، معنوی و الهی است.

اصل گرم یعنی اهل بیت^(ع)

«اصل» یعنی ریشه، و «گرم» یعنی بزرگواری، بخشش، نجابت و فضیلت. قرآن کریم درباره پیامبر اسلام^(ص) می‌فرماید: «وَإِنْ لَیْلِی خَلْقِ عَظِیْمٍ». این خلق عظیم در اهل بیت^(ع) ادامه یافته و در بهترین شکل آن متجلی شده است. بخشش و گرم امامان، نمونه‌های فراوان دارد که در این متن نمی‌تواند فقط به یکی از مصادیق شاخص آن اشاره می‌کنیم؛ داستان معروف «هل آتی»، در روایات آمده است: امام حسن و امام حسین^(ع) بیمار شدند. پیامبر اکرم^(ص) با مردم به عیادت آنان آمدند و به امیرالمؤمنین^(ع) پیشنهاد کردند که برای سلامتی دو کودک عزیز خود نذر کنند که روزه بگیرند. پس از آنکه حسنین بهبود یافتند، حضرت علی^(ع) و فاطمه^(ع) سه روز روزه گرفتند. اما برای افطار غذایی در خانه نداشتند. حضرت علی^(ع) مقداری جو قرض کرد و نانی تهیه شد. به هنگام مغرب، ابتدا نماز مغرب را خواندند و خواستند افطار کنند که شب اول فردی مسکین، شب دوم فردی یتیم و شب سوم سائلی اسیر، در منزل علی^(ع) را به صدا درآوردند و درخواست غذا

حلم، ابزار هدایت

«حلم» در معارف اسلامی به معنای صبر، کنترل خشم، مدیریت بحران و رفتار کریمانه است. امامان^(ع) به دلیل بهره‌مندی از «نهایت حلم» نه تنها بصور هستند، بلکه بالاترین حد بردباری انسانی را دارند. نمونه‌های بسیاری از این حلم بی حد اهل بیت^(ع) را شنیده‌ایم. یکی از بارزترین آن‌ها، بردباری و تحمل بی نظیر امیرالمؤمنین^(ع) در دوران غصب خلافت و صبر بیست و پنج ساله ایشان برای حفظ اصل دین است. همچنین صبر امام حسن^(ع) در برابر بی وفایی کوفیان و امضای صلحی سنگین. حلم امامان^(ع) ابزاری برای هدایت جامعه است؛ البته آنچه واضح است، این است که امام عصبانی و زود خشم، نمی‌تواند رهبر امت باشد.

امامان^(ع) و استمرار نعمت‌های الهی

«ولی نعمت» یعنی کسی که نعمت را می‌بخشد، نگه می‌دارد یا واسطه فیض الهی برای رسیدن نعمت به بندگان است. امامان^(ع) واسطه فیض اند؛ یعنی خداوند نعمت‌های معنوی و حتی بسیاری از نعمت‌های مادی را از طریق اولیای خود به بندگان می‌رساند. امام صادق^(ع) می‌فرماید: «اگر زمین بدون امام می‌ماند، به یقین درهم فرو می‌ریخت.» بنابراین امامان^(ع) ولی نعمت‌اند؛ چون با وجودشان، نعمت‌ها استمرار دارد و با هدایتشان، نعمت ایمان و اخلاق در انسان زنده می‌ماند.

کردند. اهل بیت^(ع) برای رضای خدا، غذای خود را به آنان دادند و خودشان با آب افطار کردند. خداوند، سوره انسان را در وصف ایشان آن‌ها نازل فرمود. امیرالمؤمنین^(ع) حتی در زمان سختی، نخلستان وقف می‌کردند، چاه حفر می‌کردند و صدقه پنهانی می‌دادند و ماجرای صدقه دادن ایشان در نماز که سبب نازل شدن آیه قرآن شد، پیش آمد. اهل بیت^(ع) ریشه گرم‌اند؛ یعنی سرچشمه فضیلت‌هایی که از آنان به دیگران منتقل می‌شود؛ دلیل آن نیز پاکی ذاتی و عصمت آن‌هاست.

دین و عقل، ۲ بال پرواز

برای انسان نمی‌ماند که سرنوشتی نیکو برای خود رقم بزند و خودش را از خسارت ابدی برهاند. دلیل دیگری که نمی‌توان عقل را جایگزین دین دانست، این است که وقتی عقل عملی ما، فضایل اخلاقی را به عنوان وظایف انسانی از مادرخواست می‌کند، چه ضمانت اجرایی برای انجام چنین دستوراتی وجود دارد؟ در شرایط عادی اگر چه وجدان اخلاقی مؤثر است، در نهایت -به ویژه در شرایط خاص- این دیانت و اوامر و نواهی الهی است که ما را وادار به انجام وظایف خود خواهد ساخت، به طوری که اگر دین و شریعت نباشد، فضایل اخلاقی در حد تعدادی ارزش و دستور باقی می‌ماند و هیچ‌گاه در زندگی انسان عملی نمی‌شود. (دین‌شناسی، ج ۱، ص ۲۵)

نکته مهم دیگر اینکه رابطه دین و عقل، رابطه‌ای اعتباری نیست، بلکه این دو رابطه‌ای حقیقی باهم دارند و لازم و ملزوم یکدیگرند؛ آنجا که دین وجود دارد، عقل هست و آنجا که عقل هست، دین وجود دارد. (انسان‌شناسی، ج ۱، ص ۴۴)

افعال پی می‌بریم و از مصالح آخرتی و معنوی بسیاری از افعال که به وسیله عقل قابل دسترسی نیستند، غافل می‌مانیم. امور بسیاری هستند که مختص دین‌اند و اثبات آن‌ها، تنها از طریق وحی (قرآن و حدیث) ممکن است؛ یعنی فقط از راه وحی یا علوم لدنی که در اختیار انبیا و اولیا قرار داده شده است، اثبات شدنی هستند. برخی از موضوعات مربوط به اوصاف و افعال الهی، عوالم هستی، سنن و قوانین فراطبیعی حاکم بر هستی از این قبیل‌اند. برخی دیگر از معارف را عقل زمانی درک می‌کند که آن‌ها را تجربه کرده باشد. اما تا از این دنیا خارج نشود، آن‌ها را درک نمی‌کند. مسائلی مانند ویژگی‌های آخرت، جزئیات سعادت و شقاوت انسان، نعمت‌ها و عذاب‌های بهشت و جهنم را عقل نمی‌تواند درک کند و تنها دین باید این حقایق را در اختیار بشر بگذارد و اگر شناخت آن‌ها را به عقل و بعد از خروج از نشئه دنیا واگذار کنیم، کار از کار گذشته است و فرصتی

از دیگری بی‌نیاز نیستند، بلکه این دو مکمل یکدیگر و دو بال پرواز برای انسان هستند. همان‌گونه که دین، حجت و فرستاده الهی است، عقل نیز حجت و فرستاده الهی است. امام صادق^(ع) می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عِلْمَ النَّاسِ حَقِّقَتِیْنِ، حَقِّقَةُ ظَاهِرَةٍ وَ حَقِّقَةُ بَاطِنَةٍ. فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالْزُّشْلُ وَ الْأَنْبِیَاءُ وَ الْأُئِمَّةُ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ؛ همانا خداوند بر مردم دو گونه حجت و شریعت دارد: حجتی آشکار و حجتی پنهان؛ حجت آشکار او، رسولان، پیامبران و امامان^(ع) هستند و حجت پنهان، عقل هاست.» (الکافی، ج ۱، ص ۱۶) درحقیقت، عقل همان شریعت باطنی انسان است. به چند دلیل، عقل نمی‌تواند جایگزین دین شود. اگر ما بخواهیم فقط بر عقل خودمان تکیه کنیم و قضاوت‌ها را بر عقل موضوعات مختلف، مبتنی بر تجربه و درک محدود عقلی باشد، چه بسا که به مصالح و مفاسد بسیاری از افعال پی نمی‌بریم و فقط به بخشی از مصالح و مفاسد دنیوی بعضی



دکتر امیرحسین
هوسینی
توسنده و فعال فرهنگی

دین و شریعت، دو مقوله اصلی و مهم زندگی انسان است. باین حال در طول تاریخ، برخی انسان‌ها درباره ماهیت این دو، تصورات و ذهنیت‌های نادرستی داشته‌اند. یکی از این تصورات غلط، این است که «با وجود عقل، نیازی به دین و شریعت نداریم.» دلیل پیدایش این تصور غلط، شناخت ناقص از ماهیت دین و ماهیت عقل و کارکرد هر کدام است. چنین تصور غلطی درباره دین، آسیب‌های بنیادین و گسترده‌ای به زندگی وارد می‌کند. اولین و مهم‌ترین پیامد خطرناک این تصور غلط، نسبی‌گرایی است. چنین افرادی با ارزش‌ها به صورت سلیقه‌ای و براساس خواسته‌های فردی برخورد می‌کنند. هرچه را عقل فردی آن‌ها خوب ببیند، خوب می‌دانند و هرچه را بد ببینند، بد می‌دانند. چنین افرادی در معنای زندگی و هدفداری آن، دچار بحران شدید می‌شوند و در نهایت به پوچی می‌رسند؛ چرا که می‌خواهند تمام زندگی را فقط با عقل معنا کنند. این درحالی است که نه عقل، جایگزین دین است و نه دین، جایگزین عقل و هیچ‌کدام

